

دعا برای جیر جیر کک‌ها و شاپرک‌ها

نگار نوبهار

نام کتاب: خدا خدای مهربان
نویسنده: اسدالله شعبانی
تصویرگر: فائزه تقی زاده
ناشر: به نشر
نوبت چاپ: نخست ۱۳۸۸
شمارگان: ۵ هزار نسخه
شمار صفحات: ۲۴ صفحه
قیمت: ۱۴۰۰ تومان



سنی الف و ب گردآوری کرده است. در کتاب «خدا خدای مهربان» ۱۱ شعر می‌خوانیم که هر یک به نوعی با «خدا» ارتباط می‌یابد.

اگرچه برخی از شعرهای این کتاب را به‌طور پراکنده در کتاب‌های دیگری از اسدا... شعبانی خوانده‌ایم و شاید گرد آوردن آن‌ها در کتاب جدید به نوعی کتاب‌سازی به شمار آید، اما از آن‌جا که مجموعه به یک کتاب موضوعی تبدیل شده است و برای والدین یا مخاطبانی که به دنبال شعرهایی با موضوع خاص می‌گردند کار را راحت کرده است، می‌توان آن را حرکتی مثبت و ارزشمند قلمداد کرد.

حس خداجویی و تلاش برای شناخت خدا، به‌طور فطری در تمام انسان‌ها وجود دارد. کودکان نیز به سبب روحیه‌ی جست‌وجوگر و کنجکاوی که دارند از همان سنین آغاز کودکی در مورد خدا سؤالاتی می‌پرسند. آن‌چه در این

کتاب به ما چشم داده، گوش داده؟
خدا، خدا

کی به ما عقل داده، هوش داده؟
خدا، خدا

کی به ما دهان و دست و پا داده؟
خدا، خدا

کی به ما مامان داده، بابا داده؟
خدا، خدا...

شعر فوق بدون شک برای همه‌ی ما شعری آشناست، شعری که به دلیل سادگی و روان بودن آهنگ و زبان آن و نیز موضوع آن، از سال‌ها پیش تا همین امروز، هنوز در مهدکودک‌ها به بچه‌ها آموزش داده می‌شود و جزء شعرهایی است که بسیاری از کودکان بدون آن‌که نام شاعرش را بدانند آن را از حفظ می‌خوانند.

اسدا... شعبانی، شاعر این شعر، این بار مجموعه‌ای از سروده‌های خود را درباره‌ی خدا در کتابی برای گروه

میان بسیار حائز اهمیت است، چگونگی برخورد والدین در مواجهه با این پرسش‌های کودکان است. از دیگر سو آموزش مفاهیم و اصول مذهبی به کودکان امری بسیار پیچیده و ظریف است، نحوه‌ی درک و فهم کودک از مفاهیم مجرد و انتزاعی نظیر خدا، شیطان، بهشت، جهنم و... در سنین مختلف و متناسب با دوره‌های رشد کودکان، متفاوت است. اما نکته‌ای که شاید همه‌ی متخصصان تعلیم و تربیت به آن اعتقاد دارند، استفاده از روش‌های غیرمستقیم در آموزش مباحث مختلف به ویژه مسائل مذهبی به کودکان است. ادبیات و به ویژه شعر- به دلیل برخورداری از ریتم و موسیقی و صورت‌های خیال- می‌تواند محمل مناسبی برای این‌گونه آموزش‌ها باشد؛ چنان‌که بسیاری از شاعران تلاش کرده‌اند از طریق شعر برخی از مفاهیم را به کودکان آموزش دهند.

خدا کیست؟ چه شکلی است؟ خدا کجاست؟ خدا شبیه چیست؟ و... این‌ها سؤالاتی است که کودکان، از همان دوران پیش از دبستان درباره‌ی خدا می‌پرسند. اسدا... شعبانی تلاش کرده است در کتاب «خدا، خدای مهربان» از طریق شعر به این پرسش‌های کودکان پاسخ دهد.

شناخت خدا از طریق آیات و نشانه‌ها

در بسیاری از آیات قرآن کریم و هم‌چنین احادیث و روایات بر شناخت خدا از طریق آیات و نشانه‌ها و نعمت‌های او تأکید شده است. شعبانی نیز در چند شعر از این کتاب تلاش کرده است از طریق یادآوری و ذکر نعمت‌های خداوند، به زبان ساده و البته شاعرانه، کودک را با آفریننده‌ی این نعمات آشنا کند:

چشمه، زلال و آبیّه
مال کیه؟
مال گلای صحراست
صحرا بزرگ و پر گله
مال کیه؟
مال دو چشم بیناست
چشمه و صحرا هر دو
با آب و گل چه زیباست
اما قشنگ‌ترین چیز
یاد خدای یکتاست
(شعر «یاد خدا» ص ۱۵)

در این راستا او از ساده‌ترین و آشناترین نشانه‌هایی که در محیط اطراف وجود دارد و برای کودک نیز شناخته شده و ملموس است، استفاده می‌کند، نظیر همان شعر که در ابتدا آوردیم و در آن شاعر بر بدیهی‌ترین و ساده‌ترین داشته‌های کودک انگشت می‌گذارد و با بر شمردن و یادآوری آن‌ها به پاسخ این سؤال کودکان می‌رسد.

... اون کیه که به گل قشنگی داده؟

به بال تو
خال‌های رنگی داده؟
من می‌دونم، پروانه هم می‌دونه
خدای ما، خدای مهربونه
(شعر «خدای ما» ص ۲۱)

خدا شنونده‌ی دعای بندگان و اجابت‌کننده‌ی آن

دعا و نیایش در همه‌ی ادیان و مذاهب از ارزش و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و یکی از راه‌های تقرب به خدا و شناخت او و انس گرفتن با اوست. خدا به عنوان ذاتی برتر و بی‌نیاز شنونده‌ی دعا و نیایش بندگان است و هم اوست که این دعاها را اجابت می‌کند. در دین اسلام نیز آیات و روایات و احادیث فراوانی درباره‌ی اهمیت دعا و نیایش داریم. کودک به‌طور طبیعی رفتار مذهبی را می‌آموزد. اما با دیدن دعا و نیایش و نماز گزاردن پدر و مادر به اهمیت این امر پی می‌برد و از همان سنین نخست کودکی عاشق دعا و نیایش می‌شود و یاد می‌گیرد که او هم برای برآورده شدن آرزوهای کودکانه‌اش می‌تواند دعا کند و از خدای مهربان کمک بخواهد، گاهی برای جیرجیرکی که بالش شکسته دعا می‌کند:

...
خدا چونم
تو خیلی مهربونی
گوش به دعای من و جیرجیرک کن
به جیرجیرک کمک کن
(شعر «دعا برای جیرجیرک» ص ۵)
گاه برای این که مادر همیشه کنارش بماند:

...
دلَم می‌خواد هی خودمو لوس کنم
بیام تو رو بوس کنم
بگم خدا خدا جون
مامان من، مثل تو مهربونه
یه کاری کن همیشه و همیشه
کنار من بمونه
(شعر «وقتی تو رو می‌بینم» ص ۱۳)
و گاهی دعای کودکانه‌ی خود را در گوش «قاصدک» می‌خواند تا آن را به خدا برساند:

من یه قاصدک
در کوچه دیدم
برداشتم آن را
فوری دویدم
■
رو کف دستم
آن را نشوندم



به زیر گوشش

یه دعا خوندم

■

بعد فوتش کردم

خیلی بالا رفت

با دعای من

پیش خدا رفت

(شعر «قاصدک» ص ۱۷)

را به سایر موارد هم تعمیم دهد. پس کودک در این سنین به بخش محدودی از یک مسئله توجه می‌کند. کودکی که در این مرحله از تفکر قرار دارد در مورد مجردات هم این‌گونه می‌اندیشد. مثلاً در مورد مفهوم «خدا» کودک او را موجودی مادی و حتی به شکل یک انسان می‌پندارد، بنابراین درک و تصور این که «خدا» در زمان و مکان نمی‌گنجد و همه‌جا حضور دارد و... برای او دشوار است.

در شعر زیر شاعر تلاش کرده است به این سؤال کودک

که «خدا کجاست» پاسخ دهد:

خدا کجاست؟

در همه‌جا

هم رو زمین

هم تو هوا

سپس به توضیح و تفسیر ابیات بالا با زبانی شاعرانه و

در قالب تصویرهای خیال‌انگیز شعری می‌پردازد:

یه وقت می‌شه جوونه

سر می‌زنه از دل تنگ دونه

یه وقت می‌شه پرنده

تو دل من می‌سازه آشیونه

چیک و جیک و جیک، می‌خونه

(شعر «خدا کجاست» ص ۱۹)

آیا برای کودک که هنوز توانایی درک مفاهیم انتزاعی

را ندارد، حتی کودکی که در سنین آغازین دبستان است

(گروه سنی ب) و هنوز بین مرحله‌ی تفکر شهودی و عینی

دست و پا می‌زند، درک این عبارات شاعرانه و «بایزد» وار،

خدا کجاست؟

از جمله پرسش‌های کودکانه یکی همین است: «خدا

کجاست؟» و پاسخی که اغلب والدین به این سؤال می‌دهند

این است که خدا در همه‌جا هست و یا خدا در دل آدم‌هاست.

شاید به این دلیل که کودکان در سنین پیش از دبستان هنوز

توانایی درک مفاهیم انتزاعی را ندارند، پذیرش و درک این

پاسخ برای آن‌ها کمی دشوار باشد.

دوره‌ی پیش از دبستان و همین‌طور سال‌های آغازین

دبستان دوره‌ای است که شناخت و تفکر کودک هنوز در

قالب تجارب محسوسات است و محدودیت دارد. این دوره

که براساس نظریه‌ی روان‌شناسی ژان پیاژه دوره‌ی «پیش

عملیاتی» نامیده می‌شود، ویژگی‌های خاصی دارد از جمله

ویژگی‌های کودک در این دوره «تمرکزگرایی» اوست.

تمرکزگرایی به این معناست که کودک فقط می‌تواند به یک

جنبه از پدیده‌ها توجه کند که ممکن است آن جنبه‌ی مورد

توجه بُعد مهمی از پدیده‌ها نباشد و سپس با این شناخت، آن



درباره‌ی خدا دشوار نیست؟!

در شعر دیگری نیز به همین مشکل برمی‌خوریم، آن‌جا که شاعر در قالب تصویری شاعرانه خدا را پنهان در دل دانه توصیف می‌کند که با خنده‌ی جوانه بیرون می‌آید:

اون کیه که همیشه
قایم می‌شه تو دونه؟

بیرون میاد با خنده‌ی جوونه؟

(شعر «خدای بی‌نیاز» ص ۲۳)

دو شعر از کتاب «خدا، خدای مهربون» به موضوع نماز پرداخته‌اند. شعر اول «نماز شاپرک» نام دارد و در آن شاعر از زبان کودک به توصیف چادر نماز مادر می‌پردازد.

و در پایان چنین نتیجه می‌گیرد که شاپرک‌های روی چادر نماز مادر هم با باز و بسته شدن بال‌های‌شان نماز می‌خوانند. شاعر اگرچه به‌طور ضمنی اشاره به آیاتی دارد که همه‌ی موجودات را تسبیح‌گو و نیایش‌کننده‌ی خدا می‌داند، اما بیان آن کودکانه است و با دنیای شاد و تقلیدی کودکان سازگار است:

چادر نماز مامانی

یه عالمه گل داره

رو هر گلی یه شاپرک سواره

مامان جونم وقتی نماز می‌خونه

هی رو زمین می‌شیننه و پا می‌شه

بال و پر شاپرکا

بسته می‌شه وا می‌شه

شاپرکا هم رو گلا می‌تونند

مثل مامان جونم نماز بخوندند

(شعر «نماز شاپرک» ص ۷)

در شعر دیگری که «نمازخانه» نام دارد شاعر بدون آن‌که نامی از مسجد ببرد از زبان او به توصیف و معرفی مسجد می‌پردازد:

پنجره و در دارم

محراب و منبر دارم

گنبد عالی دارم

گلایه‌ی قالی دارم

هر کی بزرگ و کوچک

پیر و جوون و کودک

این‌جا چه مهربونند

با هم نماز می‌خوندند

(شعر «نمازخانه» ص ۲۴)

گرچه زبان شاعر در این شعر ساده و روان است اما برخی صفات مورد استفاده‌ی شاعر در این شعر مناسب به نظر نمی‌رسد. به عنوان مثال، صفت «عالی» که برای گنبد استفاده شده، صفتی بسیار کلی است. کودک گروه سنی «ب» چه درک و دریافتی از این صفت دارد و آیا واقعاً «عالی» برای «گنبد» صفت مناسبی؟

زبان شعرها و آرایه‌های ادبی

استفاده از زبان شکسته و محاوره برای کودکان به ویژه در کتاب‌های شعر، از جمله مباحثی است که همواره مورد بحث و جدل بوده است. اما آن‌چه اکثر محققان بر آن اتفاق



نظر دارند این است که کاربرد این زبان برای کودکان گروه سنی الف (پیش از دبستان) که هنوز وارد مدرسه نشده و با زبان معیار آشنا نیستند خالی از اشکال است. چرا که در

این سنین کودک هنوز خودش توانایی خواندن کتاب را ندارد، بنابراین پدر یا مادر و یا مربی برای او کتاب می‌خواند و معمولاً کتاب‌ها را به زبان شکسته و محاوره برای او می‌خوانند. شعرهای کتاب «خدا خدای مهربان» که در قالب ترانه‌های کودکان سروده شده‌اند همگی به زبان محاوره هستند اما نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که در

برخی شعرها شاعر یک‌دستی زبان را فراموش کرده است و زبان معیار و محاوره را درهم آمیخته است. البته این اشکال ممکن است در هنگام حروف‌چینی و چاپ کتاب بر اثر

کم‌دقتی و سهل‌انگاری رخ داده باشد اما به هر تقدیر با توجه به این که کودکان گروه سنی «ب» (یعنی سال‌های آغازین دبستان که می‌توانند خودشان کتاب بخوانند) نیز مخاطب این کتاب هستند، این عدم یک‌دستی و نوسان می‌تواند مشکل‌ساز باشد. به عنوان مثال به این شعر توجه کنید:

من یه قاصدک
در کوچه دیدم
برداشتم آن را
فوری دویدم

رو کف دستم
آن را نشوندم

(شعر «قاصدک» ص ۱۷)

از این گذشته گاه شاعر از برخی آرایه‌های ادبی برای زیباتر شدن شعرها استفاده کرده است که شاید درک آن برای مخاطب این کتاب اندکی دشوار باشد. به عنوان مثال در شعر زیر، شاعر آرایه‌ی «حس آمیزی» را به کار برده است:

اون کیه که به گل‌ها
خنده‌ی رنگی می‌ده

به بال پروانه قشنگی می‌ده؟
(شعر «خدای بی‌نیاز» ص ۲۳)

«خنده‌ی رنگی» برای گل به نوعی، حس آمیزی دشواری است که برای کودکی که توان درک مفاهیم ذهنی را ندارد، درک آن دشوار است. گاهی نیز شاعر جملاتی می‌آورد که در حد فهم و درک کودک نیست:

کی به ما شادی جسم و جون داده؟
خدا، خدا

(شعر «خدا خدا» ص ۱۱)

«شادی جسم و جون» مفهومی است که کودک توان درک آن را ندارد. چون در این سنین کودک با محسوسات و امور عینی سر و کار دارد و درک مفاهیم انتزاعی برای او دشوار است.